جوان و تهاجم فرهنگى

عليرضا انصارى

سخن نخست

صاحبان زر و زور و تزوير, براى رسيدن به اهداف خرد و كلان خود از همه اهرم ها بهره مى گيرند. داده هاى تاريخى نيز نشان مى دهد كه مهاجمان قدرت طلب, بارها به كشورهاى ديگر حمله نظامى كرده و جهان را به جزاير متعدد تقسيم كرده اند. واژه هاى (تجاوز), (مستعمرات) و (جنايات جنگى), تقسيم بندى كره زمين و تجاوز همه جانبه مهاجمان را به نمايش مى گذارند.

با توجه به اين كه امروزه استراتژى حمله نظامى شكست خورده است, مهاجمان زور مدار از سياست راهبردى ديگرى به نام (تهاجم فرهنگى) بهره مى جويند, زيرا اين عنصر, مناسب ترين راه كار براى تحقق سلطه افزون خواهان در جهان است.

متأسفانه اولين قربانيان تهاجم فرهنگى, جوانان هستند, زيرا آنان سرمايه هاى عظيم هر جامعه اى محسوب شده, مانع تحقق اهداف سلطه جويان مى باشند. بر اين اساس يكى از موضوعات بايسته پژوهش, تهاجم فرهنگى با محوريت جوانان است. اين نوشتار مى كوشد برخى از محورهاى تهاجم فرهنگى را تبيين و بعضى ديگر را معرفى نمايد.

الف) تعريف تهاجم فرهنگى

(تهاجم فرهنگى) از دو واژه (تهاجم) و (فرهنگ) تركيب يافته است. (تهاجم) از نظر لغت, به معناى حمله كردن است1و در برابر دفاع مى باشد.2 گر چه اين كلمه از نظر لغت معناى مشاركت از سوى دو طرف دارد, ولى اين معنا مراد نيست و حتى در استعمالات رايج عرف نيز به معناى هجوم يك طرفه آمده است.3

در تعريف واژه فرهنگ (Culture) اتفاق نظر وجود ندارد, زيرا اين واژه از مفاهيم بسيار پيچيده اى است كه تاكنون تعريف جامع و روشنى از آن ارائه نشده است.4 منتها از مجموع تعاريف ارائه شده, به نظر مى رسد اين تعريف, قابل قبول و جامع ترين تعريف باشد:

(فرهنگ) عبارت است از مجموع مايه هاى فكرى, ارزشى, آداب و سنن كه در رفتار اجتماعى انسان اثر مى گذارد و اين مجموعه خود داراى عناصر متعدد است.5

در باره معناى اصطلاحى تهاجم فرهنگى (Cultralinvesion) گفته اند: اين اصطلاح مترادف با امپرياليسم خبرى مى باشد; يعنى اعمال قدرت به منظور اشاعه ارزش هاى فرهنگى امپرياليسم در ميان ملل جهان سوم و خفه كردن فرهنگ آنها6.

ب) اهداف تهاجم فرهنگى

مهاجمان براى تحقق اهداف زير به كشورهاى ديگر حمله نظامى و يا تهاجم فرهنگى مى كنند:

1. سلطه فرهنگى;

2. سلطه سياسى;

3. سلطه اقتصادى;

4. سلطه نظامى.7

طبيعى است كه تحقق اهداف فوق, استراتژى تعريف شده و همسو با شرايط زمان را مى طلبد. به همين دليل است كه استكبار جهانى براى سلطه همه جانبه, از (تهاجم فرهنگى) استفاده مى كند, زيرا تهاجم فرهنگى همانند كار فرهنگى بى سر و صدا است 8و معمولاً چالش ها و مخالفت افكار عمومى را در پى ندارد. هر جامعه اى با شاخصه ها و مؤلّفه خاص خودش تعريف و شناخته مى شود. امروزه غرب با پيشرفت تكنولوژى شناخته مى شود و جامعه اسلامى با معنويت, اخلاق و دين گرايى. و اين همان چيزى است كه به ذائقه دشمنان تلخ مى آيد و قرن هاست كه در برابر آن صف آرايى كرده و آن را بر نمى تابند.9

آنچه كه امروزه هدف اصلى تهاجم فرهنگى را تشكيل مى دهد, درست در اين راستا بررسى مى شود; يعنى از بين بردن شاخصه و مؤلفه شناسايى يك جامعه اسلامى. و بدين سان تهاجم فرهنگى براى تضعيف باورهاى دينى و بى اعتقاد كردن نسل جوان انجام مى گيرد.10 اين تهاجم مقدمه اى براى از بين بردن تفكر توحيدى در تمام جهان بوده و دو شاخصه مهم دارد: يكى از بين بردن فرهنگ اسلام و ديگرى, جايگزين كردن فرهنگ مهاجم به جاى فرهنگ اسلام.

ج) زمينه ها و عوامل تهاجم فرهنگى

عوامل و زمينه هاى متعددى در شكل گيرى تهاجم فرهنگى مؤثر است. اين عوامل را مى توان به عوامل داخلى و خارجى تقسيم نمود. البته عوامل فوق با يكديگر ارتباط دارند و در واقع مكمّل هم هستند. بعضى از اين عوامل عبارت اند از:

1. خودباختگى

خودباختگى در ابعاد گسترده فردى, سياسى و اقتصادى ظهور مى كند. خودباختگى فردى بدين معناست كه همگان, به ويژه جوانان مسلمان قابليت ها و توان مندى هاى خويش را ناديده گرفته, چنين مى پندارند كه استعدادها و قابليت ها در اختيار جوانان صاحبان قدرت و ثروت است. خودباختگى سياسى و اقتصادى نيز بدين معناست كه برخى از مسلمانان تصور مى كنند جوامع اسلامى توان استقلال سياسى و اقتصادى ندارند, بلكه موجوديت آنها در وابستگى به كشورهاى ديگر شكل مى گيرد.

خودباختگى موجب مى شود جوانان جامعه اسلامى اعتماد به نفس خود را از دست داده, عاشق و دلباخته كشورهاى مهاجم شوند. شايد فراخوان اسلام به خود باورى, هويت يابى و استقلال طلبى در جهت مبارزه با خودباختگى بوده است.

امام راحل (ره) فرمود: (اگر اين نسل جوان, خوديِ خود را بيابد و يأس را از خود دور كند و چشم داشت به غير خود نداشته باشد, در دراز مدت, قدرت همه كار و ساختن همه چيز را دارد. )11

2. عدم تجربه

يكى از زمينه هاى تهاجم فرهنگى, عدم تجربه و دانش كافى جوانان است. اين نسل كه هنوز در كوران حوادث روزگار, تجربه كافى نديده اند و در آغاز پر فراز و نشيب زندگى قرار دارند, زود تحت تأثير سياست هاى سودجويان قرار مى گيرند. بى تجربگى آنان موجب مى شود كه در تشخيص حق و باطل دچار مشكل گردند. تأثير پذيرى جوانان از فرهنگ غرب و الگوهاى رفتارى و شخصيت هاى آنان, شاهدى بر اين مدعاست. مهاجمان فرهنگى نيز از اين خصوصيت جوانان استفاده كرده, به اغفال آنان مى پردازند.

امام صادق$ فرمود: (اى جوانان! تقوا داشته باشيد و پيرو رؤساى دروغين نباشيد تا آنها پيرو باشند).12 سخن امام صادق$ نشان مى دهد كه مهاجمان فرهنگى در عصر آن حضرت نيز جوانان را شكار مى كرده اند.

3. ضعف باورهاى دينى

ضعف باورهاى دينى, زمينه ساز تهاجم فرهنگى است. دين به زندگى معنا مى بخشد و آن را از دنيا جدا نمى داند. از سوى ديگر, دين به پرسش هاى بنيادين پاسخ مى دهد. اگر باورهاى دينى تضعيف شود, جوانان به پرسش هاى بنيادين خود دست نيافته, عملاً جذب باورها و الگوهاى ديگر خواهند شد. از طرفى ديگر مهاجمان فرهنگى همواره به دين ستيزى و ارزش زدايى پرداخته, چنين تبليغ مى كنند كه دين يك سلسله پندهايى است كه مربوط به زندگى شخصى افراد بوده و با علم و دنيا همسويى ندارد. شايد در راستاى از بين بردن اين نوع زمينه تهاجم فرهنگى باشد كه در آموزه هاى دينى همگان, به ويژه جوانان به تقويت مبانى اعتقادى و يادگيرى معارف دينى فرا خوانده شده اند. تا آن جا كه امام باقر$ فرموده: (اگر جوانى از شيعيان را ببينم كه مسائل مذهبى را نمى آموزد و از اداى اين وظيفه تخلف مى كند, او را به وضع دردناكى مجازات مى كنم. )13

4. خلأ فرهنگى

يكى از بسترهاى تهاجم فرهنگى, خلأ فرهنگى است. خلأ فرهنگى بدين معناست كه جوانان به صورت صحيح تغذيه فرهنگى نشده اند و عملاً از غنا و دست آوردهاى فرهنگ خود آگاهى ندارند. از اين رو مانند نهالى نوپا با وزش تندبادها متزلزل مى شوند. در اين وضعيت, ارتباط جوانان با فرهنگ قطع مى گردد و افتخارات ملى و هويت فرهنگى خويش را فراموش مى كنند.

خلأ فرهنگى, زمينه پذيرش فرهنگ دشمن را فراهم مى كند, زيرا جوانان در صدد كسب هويت فرهنگى هستند. بر اين اساس بايد به جوانان آموخت كه جامعه اسلامى داراى فرهنگى غنى است و بسيارى از افتخارات و قهرمانان علمى مربوط به جامعه اسلامى هستند. از سوى ديگر خوش بختانه جامعه اسلامى بهره مند از معارف اهل بيت( عليهم السلام )است كه خود سرمايه عظيمى محسوب مى شود و مى تواند در جهت تقويت فرهنگ اسلامى به كار آيد. از اين روست كه يكى از امامان معصوم( عليهم السلام )مى فرمايد: (اگر معارف ما بيان شود, مردم جذب آن مى گردند. )14

د) تفسير نادرست از دين

تفسير نادرست از دين و آموزه هاى آن, از ديگر زمينه هاى تهاجم فرهنگى است. دين به عنوان مجموعه اى از احكام, اخلاق و مقررات الهى بايد آن گونه تفسير شود كه زمينه هاى تحريف مفاهيم و آموزه هاى آن فراهم نشده و از هرگونه افراط و تفريط در تفسير دين پرهيز گردد. شايد بر اساس تفسير صحيح از دين باشد كه در (اسلام) مسئله اجتهاد و تقليد مطرح شده است. مجتهدان و كارشناسان بايد احكام الهى را با دقت استنباط نموده و در اختيار ديگران قرار دهند.

متأسفانه برخى دين را جدا از دنيا تفسير كرده و معتقدند دين تنها پاسخ گوى مسائل اخروى است. برخى ديگر در تفسير اصول عقايد و آموزه هاى دين دچار مشكل شده و تفسير صحيح ارائه نداده اند; مثلاً بعضى افراد (انتظار) را اين گونه تفسير كرده اند كه در زمان غيبت امام زمان$ نبايد عليه استبداد قيام كرد, زيرا موجب مى شود ظهور آن حضرت به تأخير افتد. اين در حالى است كه در عصر حاضر مكاتب ديگر مردم را به قيام عليه استبداد فرا مى خوانند.

اين گونه تعريف از آموزه هاى دينى, جوان را دچار مشكل مى كند و او را به طرف مكاتب ديگر ترغيب مى نمايد. بر اساس ضرورت تفسير درست از دين و آموزه هاى آن است كه شهيد مطهرى (ره) يكى از علل گرايش به مكاتب ديگر را تفسير غير منطقى از دين مى داند: (… امروز كم و بيش اين چنين در مغز جوانان فرو رفته است كه يا بايد خدا پرست بود و مسالمت جو و عافيت طلب و ساكت و ساكن و بى تفاوت, و يا بايد ماترياليست بود و متحرك و پرخاشگر و دشمن استعمار و استثمار و استبداد. چرا چنين انديشه اى در مغز جوان راه يافته است؟ چرا ماترياليسم با آن خاصيت شناخته شده و مكتب الهى به اين خاصيت… پاسخ اين پرسش ها واضح است… [چون ] جوان مى بيند كه قيام ها و انقلاب ها و نبردها و مبارزه ها را همه جا طرفداران ماترياليسم اداره مى كنند و الهيون عموماً و يا اكثراً در جناح بى تحرك ها و بى تفاوت ها مى باشند. براى طبقه جوان همين قدر كافى است كه در قضاوت خود, مكتب الهى را محكوم و مكتب مادى را تأييد نمايد. )15

گرچه در اين مقطع زمانى, ماترياليسم تاريخى زمينه هاى پذيرش خويش را از دست داده و به تعبير امام راحل ـ رحمه اللّه ـ به زباله دان تاريخ سپرده شده است, ولى اين يك اصل است كه تفسير غير منطقى از دين و آموزه هاى آن موجب روى آوردن جوانان به مكاتب ديگر مى شود.

هـ) عوامل ديگر

تزلزل و اختلافات خانوادگى, بيكارى, فقر و بى سوادى نمايش برخى فيلم ها و برنامه ها از سوى صدا و سيما, داستان ها و رمان هاى جنسى, بعضى از مطالب مطبوعات, از ديگر عوامل و زمينه هاى تهاجم فرهنگى محسوب مى شوند. مضافاً اين كه در نظام دينى و جامعه اسلامى, عملكرد غير منطقى و غير شرعى برخى دولت مردان و رهبران دينى نيز موجب مى شود جوانان از آموزه هاى دينى فاصله گرفته, به فرهنگ بيگانه تمايل پيدا كنند.

محورهاى پژوهش:

1. پيشينه تهاجم فرهنگى.

2. رابطه تهاجم فرهنگى با تبادل فرهنگى.

3. شيوه ها و ابزارهاى تهاجم فرهنگى.

4. راه هاى مقابله با تهاجم فرهنگى.

5. وظايف خانواده در برابر تهاجم فرهنگى.

6. وظايف جوانان در برابر تهاجم فرهنگى.

7. وظايف جامعه در برابر تهاجم فرهنگى(وظايف حكومت; وظايف حوزه هاى علميه; وظايف رسانه ها; وظايف دانشگاه ها; وظايف متصديان تعليم و تربيت).

8. پيامدهاى تهاجم فرهنگى در جامعه اسلامى.

منابع تحقيق:

1. محمد مهدى آصفى, دنياى اسلام و تهاجم فرهنگى غرب, ترجمه تقى متقى.

2. مرضية السادات, جوانان و تهاجم فرهنگى.

3. سيد على خامنه اى, فرهنگ تهاجم فرهنگى.

4. اصغر افتخارى, رويكرد دينى در تهاجم فرهنگى.

5. پرويز تاجدارى, شيوه هاى تهاجم فرهنگى.

6. على يوسفوند, تهاجم فرهنگى و راههاى مقابله با آن.

7. احمد طهماسبى, تهاجم فرهنگى, براندازى خاموش.

8. محمد تقى مصباح يزدى, تهاجم فرهنگى.

9. حسن على اكبرى, تهاجم فرهنگى از ديد آيات, روايات و فقه.

10. ستار هدايت, تهاجم فرهنگى.

11. محمد سعيد فياض, فرهنگ و تهاجم فرهنگى.

12. ابراهيم رزاقى, تهاجم فرهنگى و الگوى مصرف.

13. جلال رفيع, فرهنگ مهاجم, فرهنگ مولد.

14. محمدرضا شرفى, جوان و نيروى چهارم زندگى.

15. محمدرضا شرفى, جوان و بحران هويت.

پى نوشت ها:

1ـ غلام حسين صدرى افشار و ديگران, فرهنگ زبان فارسى, ص 331.

2ـ لغت نامه دهخدا, ج 5, ص 6280.

3ـ محمد تقى مصباح يزدى, تهاجم فرهنگى, ص 22.

4ـ غلام رضا على بابايى و بهمن آقايى, فرهنگ علوم سياسى, ص 459.

5ـ همان.

6ـ على آقا بخشى و مينو افشارى راد, فرهنگ علوم سياسى, ص 81.

7ـ محمد تقى مصباح يزدى, همان, ص 39 ـ 42.

8ـ سيد على خامنه اى, فرهنگ تهاجم فرهنگى, ص 3.

9ـ محمد تقى مصباح يزدى, همان, ص 20.

10ـ سيد على خامنه اى, همان, ص 4.

11ـ وصيت نامه سياسى ـ الهى امام خمينى (ره), ص 29.

12ـ وسائل الشيعه, ج 18, ص 96, ح 26.

13ـ سفينة البحار, ص 680.

14ـ بحار الانوار, ج 2, ص 31.

15ـ علل گرايش به ماديگرى, ص 150 ـ 151.